



An Analytical-critical Study of Most Jurist's Viewpoints Regarding the Criteria of Iqab in Sodomy Crime¹

Mahdieh Ghanizadeh¹ 

Ehsan Samani² 

1. Assistant professor, Department of Fiqh and Principles of Islamic Law, Faculty of theology and Islamic Education, Qom University, Qom, Iran.

m.ghanizadeh@qom.ac.ir

2. Assistant professor, Department of Fiqh and Principles of Law, Faculty of theology, Islamic Law and Education, Sistan and Baluchistan University, Zahedan, Iran (Corresponding author).

esamani63@lihu.usb.ac.ir

Abstract

Sodomy is one of the hadd crimes, which in Islamic criminal law, its realization (occurrence) and, accordingly, the proof of punishment for it, depend on several conditions. One of the most important conditions in the realization of this crime is the realization of Iqab (anal intercourse) as a material element of the crime. Most jurists have considered the total amount of foreskin to be the criterion in the realization of sodomy crime, and if it is less than this amount, the hadd of sodomy is ruled out and the crime is put forward under the title of tafkhiz (rubbing penis between thighs). In other words, based on most jurists' view, the way of punishment can be considered as a changing factor of the crime and, accordingly, a changing factor of the punishment. However, another group of jurists have considered the criteria in the crime of sodomy to be absolute, regardless of the condition of the occultation of foreskin and

¹ **Cite this article:** Ghanizadeh, M., & Samani, E. (1402 AP). An Analytical-critical Study of Most Jurist's Viewpoints Regarding the Criteria of Iqab in Sodomy Crime. *Journal of Fiqh*, 30(116), pp. 41-63. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.67632.2727>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Research Article

● **Received:** 24/10/2023 ● **Revised:** 18/12/2023 ● **Accepted:** 05/02/2024 ● **Published online:** 26/02/2024

with the assumption of realization of Iqab, regardless of how it occurs, in any case, they consider the crime of sodomy and, accordingly, the hadd of sodomy to be proven. Due to the necessity of explaining the problem in detail and considering the existing research gap related to it, the present study has examined this matter in a descriptive-analytical method. The result shows that absolute Iqab is the criterion for the realization of the crime of sodomy - regardless of the amount of penetration of the foreskin. In other words, with the occurrence of Iqab, even if the amount of foreskin is not penetrated, it will be considered as sodomy crime, and the realization of crime of tafkhiz will not be true.

Keywords

Sodomy crime, Hadd of sodomy, Absolut Iqab, Tafkhiz Crime, Foreskin.



مطالعه تحلیلی- انتقادی دیدگاه مشهور فقهی

در باب ایقاب معیار در جرم لواط^۱

مهديه غنی‌زاده^۱ ID احسان سامانی^۲ ID

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.

m.ghanizadeh@qom.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، حقوق و معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان،

زاهدان، ایران (نویسنده مسنول).

esamani63@lihu.usb.ac.ir

چکیده

لواط از جمله جرایم حدی است که در حقوق جزای اسلام، تحقق آن و به تبع آن ثبوت مجازات برای آن در گرو شرایط متعددی دانسته شده است. یکی از محوری‌ترین شرایط در تحقق این جرم، تحقق ایقاب به عنوان عنصر مادی جرم می‌باشد. مشهور فقیهان، ایقاب معیار در تحقق جرم لواط را ایقاب کل حشفه دانسته‌اند و در کمتر از این مقدار، حد لواط را منتفی و جرم را ذیل عنوان تفخیز مطرح می‌نمایند. به دیگر تعبیر، از دید مشهور، نحوه ایقاب می‌تواند عامل متغیر جرم و به تبع آن عامل متغیر مجازات محسوب شود؛ درحالی که گروهی دیگر از فقیهان، ایقاب معیار در جرم لواط را مطلق ایقاب بدون لحاظ شرطیت غیبی حشفه دانسته‌اند و با فرض تحقق ایقاب، فارغ از نحوه وقوع آن، در هر حال جرم لواط و به تبع آن حد لواط را ثابت می‌دانند. با توجه به ضرورت تبیین دقیق مسئله و نظر به خلأ پژوهشی موجود در رابطه با آن، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی- تحلیلی به بررسی این امر پرداخته است. نتیجه اینکه برای تحقق جرم لواط، مطلق ایقاب - فارغ از میزان دخول حشفه - ملاک است؛ به دیگر بیان با تحقق ایقاب، هر چند در فرض عدم غیبی حشفه، جرم لواط صادق خواهد بود و قول به تحقق صرف جرم تفخیز با اشکال روبه‌روست.

کلیدواژه‌ها

جرم لواط، حد لواط، مطلق ایقاب، جرم تفخیز، بعض حشفه.

۱. **استناد به این مقاله:** غنی‌زاده، مهديه؛ سامانی، احسان. (۱۴۰۲). مطالعه تحلیلی- انتقادی دیدگاه مشهور فقهی در باب ایقاب معیار در جرم لواط. فقه، ۳(۱۱۶)، صص ۴۱-۶۳. <https://doi.org/10.22081/jf.2024.67632.2727>

* نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

• تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

مقدمه

در شرع مقدس اسلام، چهارچوب مشخصی برای روابط جنسی تعریف شده است که انحراف از این چهارچوب، شخص خاطی را مستحق مجازات می‌گرداند. یکی از روابط جنسی خارج از چهارچوب شرعی، عمل شنیع لواط است. تحقق جرم لواط و به تبع آن ثبوت مجازات مربوط به آن در گرو تحقق شرایط مختلفی است. از جمله این شرایط، تحقق فعل فیزیکی نامشروع (ایقاب) می‌باشد. نقش محوری، ایقاب در شکل‌دهی جرم لواط تا بدان‌جاست که به عنوان وجه تمایز این جرم با جرم تفخیز لحاظ می‌گردد و به نحو کلی، برخی فقیهان از لواط مصطلح، تحت عنوان لواط ایقابی یاد می‌کنند و لواط غیرایقابی را ذیل عنوان تفخیز قرار می‌دهند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۳؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱۷)؛ از این‌رو نظر به آنکه ایقاب و کیفیت آن می‌تواند ماهیت جرم را متحول سازد و به تبع آن مجازات را متفاوت گرداند، تبیین ایقاب معیار در تحقق جرم لواط اهمیت ویژه‌ای دارد. در نتیجه با توجه به خلأ پژوهشی قابل ملاحظه در این بحث، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این مسئله می‌باشد که معیار ایقاب محقق لواط کدام است؟

بررسی آرای فقهی در این زمینه، دو دیدگاه را پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد. مشهور فقیهان در تحقق لواط، ایقاب کل حشفه یا مقدار آن را در مقطوع الآلة شرط دانسته‌اند. در مقابل گروهی دیگر، در تحقق لواط صرف ایقاب را بدون هیچ قیدی کافی دانسته‌اند. هر یک از این دو گروه در اثبات مدعای خویش در مسئله یادشده به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ادامه پس از تبیین برخی اصطلاح‌های مرتبط، به بیان هر یک از اقوال و ارزیابی ادله آنان خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش، سه مفهوم لواط، ایقاب و ثقب بررسی می‌گردد تا بر اساس مختصات موضوع و بر پایه قاعده تناسب حکم و موضوع، حکم سنجیده و متناسب از منابع معتبر استنباط گردد.

۱-۱. مفهوم لواط

لواط از ریشه «لاط یلوط لوطاً و کِیْطاً»، به معنای چسبیدن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۲۱) و وابستگی به دل و جان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۷۵۱-۷۵۰). «الوَلْدُ الْوَلُوْتُ» به معنای وابسته بودن فرزند به دل و جان می‌باشد؛ همچنین معنای جمله «هَذَا امْرَأٌ لَا يَلْتَأُطُ بِصَفْرَى»، عبارت است از اینکه این کار به دلم نجسبید. لوط نیز که نام یکی از پیامبران الهی است، از همین واژه اشتقاق یافته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۲)؛ اما تَلَوَّطُ فُلَانٌ، یعنی فلانی هم‌روش قوم لوط شد و عمل شنیع آن قوم را مرتکب شد. واژه لاط و لاوط نیز به این معنا استعمال می‌شود؛ از این رو «لاط الرجلُ لوطاً و لاوطاً»؛ یعنی شخص مرتکب عمل ناشایست قوم لوط شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۹۶). واژه «الوطی» نیز بر کُننده این کار اطلاق می‌گردد (محمود عبدالرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۶). آن گونه که اهل لغت گفته‌اند اشتقاق واژه لواط از لفظ لوط است که بازدارنده و نهی کننده این عمل بوده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، صص ۷۵۱-۷۵۰)، نه از واژه و لفظ انجام‌دهندگان آن عمل ناپسند و نامشروع؛ اگرچه برخی گفته‌اند این واژه، از واژه لاط یلوط به معنای لصوق، اتصال و چسبیدن اشتقاق یافته است؛ نه از اسم لوط پیامبر ﷺ (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲). با توجه به آنچه بیان شد و با چشم‌پوشی از اینکه این واژه از چه لفظی اشتقاق یافته، مفهوم لغوی لواط، همجنس‌بازی مردان و ارتباط جنسی آنان با یکدیگر است. اما در خصوص معنای اصطلاحی این واژه اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی با اقتباس از پاره‌ای روایات (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۲۱)، لواط را به استمتاع از طریق ادخال ذکر بین دو ران مذکر اختصاص داده‌اند (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۰). برخی دیگر لواط را به معنای تمتع جنسی مذکر از مذکر دانسته‌اند؛ چه به نحو ادخال ذکر در دبر باشد و چه مادون آن که ادخال ذکر بین فخذین (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸۵) و یا دیگر موارد مشابه آن است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۳)؛ اما برخی گفته‌اند لواط عبارت است از ادخال ذکر در دبر مذکر؛ چه حشفه به‌طور کامل داخل شود و چه به‌طور کامل داخل نشود (اردیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰) و اطلاق واژه لواط را بر عمل تفخید یا تمتع از طریق ادخال ذکر بین الالآتین، مجاز و نه حقیقت

دانسته‌اند و تنها استعمال آن در وطی ایقابی را استعمال حقیقی شمرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۰۱)؛ اگرچه از برخی روایات خلاف این سخن به ذهن متبادر می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵۳).

در برخی متون فقهی، استعمال واژه لواط در دو معنای متفاوت به چشم می‌خورد که از آن دو، به لواط ایقابی و لواط غیرایقابی تعبیر می‌گردد. همان گونه که گذشت، برخی فقیهان معنای واژه لواط را اعم از رابطه جنسی دو مذکر به نحو ادخال ذکر در دبر دانسته‌اند؛ حال چنانچه رابطه جنسی به نحو ادخال ذکر در دبر باشد، به آن لواط ایقابی می‌گویند و اگر به نحو استمتاع جنسی به شکل ادخال ذکر بین فخذین یا آلتین باشد، به آن لواط غیرایقابی گویند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۳؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۱۷).

۲-۱. مفهوم ایقاب

ایقاب مصدر باب افعال واژه وقب می‌باشد. وقب در لغت به معنای داخل شدن است و «وقب الشیء» یعنی شیء در سوراخش داخل شد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۱۶۵). فعل «وقب، یقب، وقب»، فعل لازم و به معنای داخل شدن است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ص ۲، ص ۱۸۱)؛ اما فعل «اوقب، یوقب، ایقاب»، فعل متعدی و به معنای داخل کردن می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۱۶۶)؛ همچنین این واژه در معنای غایب شدن نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۰۱). البته این معنا نیز بی‌ارتباط با معنای نخست نیست؛ زیرا در حقیقت یک شیء با داخل شدن در سوراخ، نوعاً از نظرها غایب می‌شود و رؤیت آن غیرممکن می‌شود؛ اما در مباحث روابط جنسی، یعنی در زنا و لواط، مقصود از ایقاب این است که شخصی آلت تناسلی خود را در فرج یا دبر شخص دیگر داخل کند که البته در خصوص اینکه آیا مقصود از ایقاب، در اینجا ادخال کل حشفه یا بعض حشفه است، اختلاف نظر وجود دارد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸۱)؛ اما با توجه به معنای لغوی ایقاب که داخل کردن است، می‌توان گفت ایقاب در معنای اصطلاحی خود، اعم از ادخال کل یا بعض حشفه خواهد بود.

۱-۳. مفهوم ثقب

یکی دیگر از واژه‌هایی که در روایات باب حدّ لواط به چشم می‌خورد، واژه ثقب است. واژه ثقب، مصدر فعل ثقب یثقب و در لغت به معنای نفوذ کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۸۲)؛ همچنین این واژه به معنای سوراخ کردن و سوراخ نیز به کار رفته است: «ثَقَبَ - ثَقْبًا الشَّيْءُ»؛ یعنی آن چیز را سوراخ کرد (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۸). رأی ثاقب به معنای نظر خوب و نافذ و «ثقب رأیه»، یعنی نظر خود را اجرا کرد. مثقب ابزاری است که با آن چیزی سوراخ می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۹)؛ همچنین واژه ثقب، مفرد ثقب می‌باشد و ثقب، جمع ثقبه است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۳). ثاقب، یعنی شیء نورانی‌ای که با نور خود در هر چه بر آن می‌تابد، نفوذ می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷۳). با توجه به معانی مختلفی که برای واژه ثقب بیان شده است، می‌توان گفت ثقب به معنای نفوذ و تعمق مادی و معنوی است که البته این معنا با توجه به موارد و مصادیق مختلف متفاوت خواهد بود؛ برای مثال نفوذ نور، در شدت نورانیت آن و نفوذ در آتش به شدت حرارت آن و در علم به کمال تحقیق و دقت آن و در شمشیر به شدت آن در عمل و برندگی است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۷). حال با توجه به معنای لغوی ثقب، مقصود از ثقب در روایات باب لواط، نفوذ و دخول آلت تناسلی مرد در دبر شخص مذکر می‌باشد که اعم از دخول تمام حشفه یا جزئی از آن است و در مقابل آن، عدم ثقب قرار دارد که مقصود همان تفخیز می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۰).

۲. دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با ایقاب معیار در جرم لواط

چنانچه گذشت، بررسی منابع فقهی نشان آن است که در رابطه با ایقاب معیار یا به تعبیر دیگر، دخول موجد جرم لواط به نحو کلی دو قول در میان فقیهان مطرح گردیده است. یکی از این اقوال، قول مشهور مبنی بر اشتراط ایقاب کل حشفه در تحقق لواط و دیگری قول غیر مشهور، مبنی بر اکتفای مطلق ایقاب است. در ذیل به بیان هر یک از این دو قول خواهیم پرداخت.

۱-۲. دیدگاه اشتراط ایقاب کل حشفه (دیدگاه مشهور)

مشهور فقیهان در تحقق جرم لواط، ایقاب و دخول کل حشفه یا مقدار آن را در مقطوع الآله شرط دانسته‌اند و دخول کمتر از این میزان را ذیل لواط غیرایقابی و از مصادیق جرم تفخیزد به شمار آورده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۳۶؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۴۳؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۱۱؛ فقعی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۷؛ صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵؛ سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۳۰۵؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۹؛ وجدانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۶، ص ۱۶۲).

۲-۲. دیدگاه اکتفای مطلق ایقاب (دیدگاه غیرمشهور)

در مقابل قول مشهور مبنی بر شرط بودن ایقاب کل حشفه، برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند که در تحقق جرم لواط، صرف ایقاب و دخول به هر میزانی که باشد کفایت می‌کند؛ یعنی ایشان مطلق ایقاب و دخول را بدون هیچ قیدی در تحقق جرم لواط کافی دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۶۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۹؛ لنگرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۵؛ منتظری، بی تا، ص ۱۴۶).

۳. مستندات هر یک از دو دیدگاه

هریک از این دو گروه برای دیدگاه خود در مسئله پیش گفته به ادله‌ای استناد کرده‌اند که در ذیل به بیان و ارزیابی ادله آنان خواهیم پرداخت.

۱-۳. ادله اشتراط ایقاب کل حشفه (دیدگاه مشهور)

مشهور فقیهان به منظور اثبات مدعای خویش، یعنی اعتبار دخول کل حشفه در تحقق لواط به ادله‌ای مانند اجماع، ارتکاز، اصل احتیاط و قاعده درأ استناد کرده‌اند که در ادامه به بیان هر یک از این ادله می‌پردازیم:

۱-۱-۳. اجماع

شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۴۳) بر مسئله اشتراط ایقاب کل حشفه در تحقق جرم

لواط، ادعای اجماع می‌کند و می‌گوید که به‌ظاهر فقیهان در این مسئله (اثبات حدّ در صورت دخول تمام حشفه) هم‌رأی هستند. گروهی از فقیهان نیز به اجماع ایشان، اعتماد و آن را مستند قول خویش قرار داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵؛ سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۳۰۵).

۳-۱-۲. ارتکاز

دلیل دیگری که بر اعتبار ایقاب کل حشفه در تحقق لواط بدان استناد شده، ارتکاز است؛ با این بیان که آنچه از واژه دخول و ثقب (در روایات باب لواط و حدّ آن) در ذهن مرتکز است، مقدار دخولی است که با آن غسل بر شخص واجب می‌گردد، مهر بر ذمه او مستقر می‌شود و حدّ زنا بدان تعلق می‌گیرد (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۹)؛ به عبارت دیگر مبنای این استدلال، تلازم میان وجوب غسل، استقرار مهر و ثبوت حد دانسته شده است. بدین تقریب که از ساختار روایت «اذا ادخله فقد وجب الغسل والمهر والرجم»، وحدت حکم استنباط می‌شود؛ زیرا در این روایت سه حکم وجوب غسل، مهریه و رجم در کنار هم و معطوف بر یکدیگر آمده‌اند و علت وجوب حکم نیز ادخال ذکر دانسته شده است و سیاق جمله و هم‌ردیف بودن این سه، دال بر این است که ادخال در هر سه مورد به یک معناست و نمی‌تواند در هر کدام از این سه به معنایی متفاوت از دیگر موارد باشد و از آنجا که در وجوب غسل همه فقیهان دخول تمام حشفه را شرط دانسته‌اند، اقتضای سیاق جمله این است که در دو مورد دیگر نیز به معنای ادخال کل حشفه باشد.

۳-۱-۳. اصل احتیاط

برخی از فقیهان در مقام ترجیح دیدگاه لزوم دخول کل حشفه در تحقق جرم لواط بر دیدگاه کفایت دخول بعض حشفه گفته‌اند: احتیاط در دماء و نفوس مستلزم آن است که اثبات حد لواط را متوقف بر دخول کامل دانسته‌اند و در فرض دخول کمتر از حشفه، اجرای حد لواط را منتفی بدانیم؛ زیرا موردی که یقین به اثبات حد لواط در آن

داریم، تنها ارتباط جنسی‌ای است که در آن، ادخال کل حشفه صورت بگیرد، اما در صورت عدم ادخال کل حشفه، نسبت به اثبات حدّ لواط تردید وجود دارد و اقتضای قاعده لزوم احتیاط در دماء و نفوس این است که حدّ لواط را ثابت ندانیم (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۹۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰).

۳-۱-۴. قاعده درأ

برخی از فقیهان در مقام اثبات شرطیت ادخال و ایقاب کل حشفه در تحقق جرم لواط، استدلال کرده‌اند که مبنای حدود بر تخفیف است؛ بنابراین زمانی که در اجرای حدّ شبهه حاصل گردد، مطابق قاعده درأ، حد ساقط می‌گردد. در ارتباط با مسئله حاضر نیز ثبوت حدّ در فرض دخول کامل یقینی و در فرض دخول بعض حشفه مشکوک است؛ بنابراین بر مبنای قاعده درأ به سقوط حدّ در این فرض حکم می‌گردد (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۸۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰).

۳-۲. ادله اکتفای صرف ایقاب (دیدگاه غیرمشهور)

فقیهانی که صرف ایقاب و دخول به نحو مطلق را در تحقق لواط و ثبوت حد کافی می‌دانند، به اطلاق روایات^۱ استناد کرده‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۶۷). بدین نحو که روایات این باب، شرط اجرای حد لواط را ایقاب دانسته‌اند؛ بدون اینکه خصوصیت زائد دیگری را در آن لحاظ کرده باشند. آنچه واضح است اینکه ایقاب به مجرد صدق مسمای دخول محقق می‌گردد؛ اگرچه با دخول تمام حشفه نباشد (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۵)؛ زیرا ایقاب به معنای ادخال و اعم از این است که کل حشفه داخل گردد یا بعض آن (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۰۱؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۹) و چنانچه تحقق مسمای دخول را به این نحو قبول نداشته باشیم، با دخول تمام حشفه نیز عرفاً نمی‌توان به تحقق آن قائل شد؛ بلکه در این فرض، صدق عرفی آن نیازمند دخول

۱. اخبار باب لواط: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶۳/۲۸-۱۵۳.

تمام آلت است که هیچ فقیهی چنین قولی را بیان نکرده است (لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۸۵).

۴. ارزیابی ادله

در ذیل با بررسی میزان اعتبار هر یک از ادله یادشده، درستی و اعتبار هر قول را بررسی می‌کنیم.

۴-۱. ارزیابی ادله دیدگاه اشتراط ایقاب کل حشفه (دیدگاه مشهور)

گفتیم که دیدگاه مشهور مبنی بر اشتراط ایقاب کل حشفه (غیبویه حشفه) بر مستندهایی همچون اجماع، ارتکاز، اصل احتیاط و قاعده درأ مبتنی شده است؛ از این رو اعتبار این دیدگاه در گرو اثبات حجیت ادله یادشده است. در ذیل به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۴-۱-۱. اجماع

در بررسی ادله دو قول، یقینی است که در فرضی که ادعای اجماع شهید ثانی بر اشتراط دخول کل حشفه برای اثبات حدّ تمام باشد، شکی در صحت این قول باقی نمی‌ماند؛ اما اجماع ایشان از چند جهت مخدوش است:

اولاً برخی از فقیهان ایقاب و دخول کل حشفه را برای اثبات حد لازم ندانسته و دخول بعض حشفه را کافی دانسته‌اند؛ بدین دلیل که ایقاب را به معنای ادخال و اعم از دخول کل حشفه می‌دانند؛ از این رو در این حکم اجماعی وجود ندارد و مسئله اختلافی است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۷).

ثانیاً اگرچه شهید ثانی در الروضه البهیة بیان می‌کند که ظاهر فقیهان (که به صراحت ادعای اجماع نکرده‌اند) این است که در مسئله یادشده هم‌نظرند و به نحوی ادعای اجماع کرده‌اند، ولی به‌رغم این ادعا (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۴۳)، ایشان در کتاب مسالک بر خلاف اجماع یادشده نظر داده و معتقد است ایقاب به معنای ادخال است و ادخال اعم از ادخال کل حشفه است؛ بنابراین ادخال بعض حشفه را نیز موجب ثبوت حدّ به

شمار می‌آورد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۰۱). افزون بر این برخی فقیهان اجماع‌های منقول از شهید ثانی را به دلیل تناقض‌هایی که در کلام ایشان به چشم می‌خورد، به‌طور کلی مخدوش می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۳۰۴).

ثالثاً بسیاری از فقیهان (به نحوی که حتی ادعای اجماع شده است) (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۲۳۶)، در مسئله حرمت ازدواج با دختر، خواهر و مادرِ وطی‌شونده بر وطی‌کننده، دخول بعض حشفه را موجب حرمت می‌دانند؛ به این دلیل که ایقاب اعم از ادخال کل حشفه است (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۲۵)؛ اما در مسئله حدّ دخول کل حشفه را شرط دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۴۳)؛ حال آنکه در این مسئله نیز همان سخن جاری است و واژه ایقاب در متن روایات مربوط به این مسئله نیز به معنای ادخال و اعم از ادخال کل حشفه است. همان‌گونه که روشن است دلیل تمایز فقیهان در حکم این دو مسئله آن است که حدود را مبنی بر تخفیف می‌دانند (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۸۱)؛ بنابراین می‌توان گفت اولاً با وجود دیدگاه مخالف در مسئله یادشده، این حکم اجماعی به شمار نمی‌رود و ثانیاً بر فرض قبول اجماع، مستند و مدرک اجماع فقیهان در این مسئله، بنای حدود بر تخفیف است و یا دست کم احتمال مدرکی بودن این اجماع وجود دارد و همان‌گونه که روشن است، اجماع مدرکی معتبر نیست (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۳۲)؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۲. در حقیقت معیار و ملاک، مدرک و مستند فقیهان در مسئله یادشده، یعنی قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» است که در ادامه به ارزیابی آن خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲. ارتکاز

در ارتباط با حجیت ارتکاز باید گفت: چنانچه مفهوم از مفاهیم شرعی باشد، آنچه حجت است به یقین ارتکاز متشرعه است، نه ارتکاز عرفی (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۰۸)؛ حال از آنجا که احکام مربوط به لواط از مفاهیم شرعی است، ارتکاز غیر متشرعین از عقلاً بر فرض وجود نیز معتبر نخواهد بود؛ اما ارتکاز متشرعین از عقلاً در این مقام، محقق نمی‌باشد؛ زیرا اگر در ذهن تمامی اهل شریعت، مفهوم لواط دخول کل حشفه

بود، اختلاف نظری در این مسئله مطرح نمی‌گردید؛ بنابراین اختلافی بودن مسئله نشان عدم ارتکاز است.

اما خاستگاه قول به تلازم میان وجوب غسل، استقرار مهر و ثبوت حدّ، ممکن است روایت‌هایی همچون صحیحہ محمد بن مسلم باشد که حضرت می‌فرماید: «اذا ادخله فقد وجب الغسل والمهر والرّجم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶). در مقام ارزیابی این سخن باید گفت اگرچه ظاهر این روایت با توجه به سیاق جمله، دالّ بر ملازمه میان غسل، مهر و حدّ می‌باشد و با توجه به اینکه برخی فقیهان، روایت‌هایی مانند صحیحہ ابن بزیع را که بیان می‌دارد: «اذا التقى الختانان فقد وجب الغسل، فقلت: التقاء الختانين هو غيبوبة الحشفة؟ قال: نعم» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۸)، تفسیری بر این روایت دانسته‌اند، اطلاق واژه ادخال از اعتبار می‌افتد و منظور از آن، ادخال تمام حشفه است و بنابراین با توجه به سیاق جمله، ادخال تمام حشفه (و نه جزئی از آن) موجب وجوب غسل، استقرار مهریه و ثبوت حدّ می‌شود؛ اما از آنجاکه در این روایت به «التقاء الختانين» تعبیر شده است، استدلال به چنین روایاتی در باب لواط مخدوش است؛ زیرا با توجه به اینکه «التقاء ختانين» اساساً مربوط به زناست و در لواط چنین چیزی متصور نیست، می‌توان ادعا کرد روایت «اذا التقى الختانان...» و به تبع آن روایت «اذا ادخله فقد وجب الغسل والمهر والرّجم» که برخی فقیهان روایت قبلی را مفسر این روایت دانسته‌اند، تخصصاً از موضوع بحث ما خارج است و هر دو مربوط به حد زناست؛ در حالی که سخن ما درباره حد لواط است. در نتیجه این روایات تنها تلازم میان غسل و مهریه با حدّ زنا را ثابت می‌گرداند و از سیاق آنان تنها اشتراط دخول کل حشفه برای اثبات حد زنا - نه حد لواط - استنباط می‌شود.

از سوی دیگر روایت‌های باب لواط، مطلق و خالی از قید دخول کل حشفه است؛ از این رو لازم است تلازم این سه امر را مختص زنا بدانیم؛ زیرا در این موضع، محلی برای الغای خصوصیت و سرایت حکم نمی‌باشد؛ به‌ویژه اینکه حرمت لواط بیش از زناست و در لواط غیرایقابی نیز چنین تلازمی متصور نیست؛ زیرا در غیر ایقاب حدّ واجب می‌گردد؛ اما به سبب عدم دخول حشفه، غسل ثابت نمی‌گردد (محمود عبدالرحمان،

بی‌تا، ص ۲۸۶)؛ از این رو با توجه به تمایزات یادشده میان زنا و لواط، تشبیه این دو در حکم مزبور، قیاسی است که از دیدگاه امامیه باطل و نامعتبر است.

در نتیجه می‌توان گفت در مسئله لواط، اگرچه در مواردی چون وجوب غسل، دخول کل حشفه لازم است، در ثبوت حد چنین شرطی لازم نمی‌آید؛ بلکه با دخول بعض حشفه نیز حد ثابت می‌گردد (منتظری، بی‌تا، ص ۱۴۶).

۴-۱-۳. اصل احتیاط

دلیل دیگر در لزوم ایقاب و دخول تمام حشفه، اصل احتیاط است. این دلیل از آن جهت مخدوش است که اصل احتیاط در زمره اصول عملیه به شمار می‌رود و مربوط به جایی است که در محل بحث دلیل دیگری نباشد؛ در حالی که در این مقام اصالة الاطلاق^۱ و اصالة العموم^۲ را می‌توان دو دلیل لفظی در نظر گرفت. چنانچه از دیدگاه اصولیون نیز رابطه اصول عملی و لفظی رابطه‌ای طولی است و تا زمانی که اصل لفظی در یک مسئله وجود داشته باشد، نوبت به تمسک به اصل عملی نمی‌رسد. در حقیقت از دید اصولیان تقدم اصول لفظی بر عملی امری اجماعی و بدون خلاف است (تبریزی، ۱۳۶۹ق، ج ۱، ص ۵۸۲؛ خوبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۵)؛ زیرا اصول لفظی دلیل و بیان شمرده می‌شوند و با وجود آن، در حقیقت موضوع اصول عملی که عدم بیان است از میان می‌رود.

از سوی دیگر چون اخبار و روایات این باب ظهور در عدم اشتراط قید یادشده در ثبوت حکم دارند و ظاهر سنت نیز در زمره ادله اجتهادی است، مقدم بر اصول عملی و ادله فقاهتی چون احتیاط است؛ زیرا ادله فقاهتی تنها در فرض فقدان دلیل، حجت و قابل تمسک هستند (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۱)؛ از این رو در مسئله حاضر، ظاهر اخبار دلیل متقنی است که تمسک به این اصل عملی را با مانع روبه‌رو می‌سازد.

۱. اطلاق روایات باب لواط مقتضی عدم تفصیل میان دخول کل حشفه و بعض آن است.
۲. اقتضای عموم الفاظی مانند ایقاب، ثقب و ادخال که در روایات، موضوع اجرای حد به شمار می‌روند، عدم تفاوت دخول کل حشفه یا بعض آن است.

۴-۱-۴. قاعده درأ

چنانچه گذشت، اخبار و روایات این باب، ظهور در عدم اشتراط قید غیبویه حشفه در ثبوت حکم دارند؛ از این رو وجود دلایل متعدد در اثبات حدّ لواط در فرض دخول بعض از حشفه، همان گونه که اصل عملی احتیاط را از اعتبار ساقط می کند، عروض شبهه و تردید را که موضوع جریان قاعده درأ و اسقاط حد می باشد، نیز منتفی می سازد؛ در نتیجه تمسک به قاعده درأ در این مقام با اشکال روبه رو می گردد.

۴-۲. ارزیابی ادله دیدگاه اکتفای صرف دخول

چنانچه گذشت، فقیهانی که صرف ایقاب و دخول به نحو مطلق را در تحقق لواط و ثبوت حدّ کافی می دانند، به اطلاق روایات باب لواط استناد کرده اند. این گونه که روایت های این باب، شرط اجرای حدّ لواط را ایقاب دانسته اند؛ بدون اینکه خصوصیت زائد دیگری را در آن لحاظ کرده باشند. اگرچه این فقیهان صرفاً اطلاق روایات را مطرح کرده اند و در مقام استدلال به بررسی تفصیلی این دسته از اخبار نپرداخته اند، به منظور سنجش میزان اعتبار قول غیر مشهور در این بخش به بررسی برخی از روایت های این باب می پردازیم.

یکی از روایت هایی که مطلق دخول را در جرم لواط مطرح می کند روایتی از سلیمان بن هلال از امام صادق علیه السلام است. در این روایت می خوانیم: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَفْعَلُ بِالرَّجُلِ - قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ دُونَ الثَّقَبِ فَالْجُلْدُ - وَإِنْ كَانَ ثَقَبٌ أَقِيمَ قَائِمًا - ثُمَّ ضُرِبَ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً أَخَذَ السَّيْفُ مِنْهُ مَا أَخَذَ - فَقُلْتُ لَهُ هُوَ الْقَتْلُ قَالَ هُوَ ذَلِكَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۵۳).

با توجه به معنای لغوی ثقب که در ابتدای بحث مطرح گردید، ثقب، مترادف با ایقاب است و مقصود از آن در روایات باب لواط، نفوذ و دخول آلت تناسلی مرد در دبر شخص مذکر است. حال مطابق روایت فوق، ملاک مجازات، صرفاً دخول یا عدم آن است، بدون آنکه در دخول معیار، میزان خاصی شرط دانسته شده باشد. در واقع روایت مزبور، ملاک تمیز جرم لواط از تفخیز را بیان کرده است؛ بدین نحو که با

تحقق دخول به هر میزان که باشد، لواط محقق گردیده و به تبع آن مجازات لواط جاری می‌گردد و در فرض عدم تحقق دخول، جرم ارتكابی تفخیز خواهد بود و مجازات مربوط به آن بر مرتکب جاری خواهد گردید.

روایت دیگر را ابی‌بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. در این روایت می‌خوانیم: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عليه السلام إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مَعَ الْغُلَامِ فِي لِحَافٍ مُجَرَّدَيْنِ ضَرَبَ الرَّجُلُ وَأَدَّبَ الْغُلَامُ وَإِنْ كَانَ قَبَّ وَكَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۵).

در این روایت نیز مانند روایت سابق، مطلق ثقب و دخول را در تحقق لواط و به تبع آن ثبوت حدّ کافی دانسته است؛ بدون آنکه در رابطه با دخول، غیبوبه حشفه را شرط بداند.

روایات دیگر این باب نیز در مسئله دخول، میزان خاصی را شرط ندانسته‌اند؛ بلکه در تحقق لواط صرفاً تحقق دخول را طرح کرده‌اند (رک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، صص ۵۷-۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، صص ۱۶۳-۱۵۳).

از این رو با توجه به آنچه در ردّ ادله دیدگاه اشتراط دخول کل حشفه بیان گردید، اطلاق و ظهور روایات باب لواط - به عنوان دلیل برای قول مخالف - بدون معارض و معتبر باقی می‌ماند. افزون بر آنکه ایقاب به نحو کلی مفهومی عرفی است که شرع عهده‌دار تعریف آنها نگردیده است. حال آنکه عرفاً در تحقق ایقاب، صرف دخول کفایت می‌کند؛ اعم از اینکه کل حشفه داخل گردد یا بعض آن. از آن جهت که اگر تحقق مسمای دخول را به این نحو نپذیریم، با دخول تمام حشفه نیز عرفاً نمی‌توان به تحقق آن قائل شد؛ بلکه در این فرض، صدق عرفی آن نیازمند دخول تمام آلت می‌باشد که هیچ فقهی چنین قولی را بیان نکرده است.

بنابراین می‌توان گفت در باب لواط صرف دخول برای تحقق لواط و به تبع آن ثبوت حدّ کفایت می‌کند؛ اگرچه به اندازه تمام حشفه نباشد. این قول را از این لحاظ می‌توان دارای قوت دانست که افزون بر دلایل پیش گفته، کلام بسیاری از فقیهان به‌ویژه فقهای متقدم در این باب به نحو مطلق و خالی از قید یادشده است؛ برای نمونه شیخ

مفید در این باب چنین آورده است: «الایلاج فی الدبر فیه القتل» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۸۵؛ نیز طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۳ و حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۵۷). لواط را به دو دسته ایقابی و غیرایقابی تقسیم کرده‌اند که مراد از غیرایقابی، تفریح است و در قسم ایقابی به تفصیل درباره کل حشفه و مادون آن قائل نشده‌اند. به‌طور کلی چنین تفصیلی نخستین بار در کلام علامه حلی به چشم می‌خورد. سپس فقیهان متأخر از ایشان در این قول از او تبعیت کرده‌اند و قول خویش را به دلایلی مستند کرده‌اند که هیچ یک از آنان در اثبات این مدعا کافی نمی‌باشد. خلاصه اینکه چنانچه اشتراط قید یادشده در ثبوت حدّ مورد نظر معصومین علیهم‌السلام بود، ذکر آن از جانب ایشان و به تبع آن بیان آن از سوی فقهای متقدم و نزدیک به زمان معصوم علیهم‌السلام ضرورت می‌یافت و اطلاق کلام پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بنا بر اینکه ایشان در مقام بیان حکم بوده‌اند و تأخیر بیان از وقت حاجت جایز نمی‌باشد (حسن بن زین‌الدین، ۱۳۷۶ق، ص ۲۱۹)، نشان عدم اشتراط این امر از نظر ایشان است.

نتیجه‌گیری

بررسی متون فقهی در باب ایقاب معیار در جرم لواط، بیانگر دو قول مختلف در این مسئله است. مشهور فقیهان دخول کل حشفه را معیار تحقق جرم لواط دانسته‌اند و کمتر از این میزان را ذیل عنوان جرم تفریح می‌آورند؛ در حالی که ادله مورد استناد ایشان اعم از اجماع، ارتکاز، اصل احتیاط و قاعده درأ هر یک مورد مناقشه و بحث می‌باشد. از سوی دیگر قول غیرمشهور فقیهان مبنی بر کفایت مطلق ایقاب در تحقق جرم لواط، به ادله‌ای همچون اطلاق و ظهور روایات باب لواط مستند است که نظر به اتقان این ادله می‌توان گفت در فرض تحقق ایقاب، فارغ از میزان دخول حشفه، جرم لواط محقق می‌گردد؛ به تعبیر دیگر معیار تحقق جرم لواط و به تبع آن ثبوت حدّ لواط، مطلق ایقاب و دخول است و ادعای تحقق صرف جرم تفریح - و نه لواط - در فرض تحقق ایقاب مادون غیوبه حشفه - آن گونه که مشهور بدان قائل گردیده‌اند - فاقد وجه است و اشکال دارد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقائس اللغة (ج ۵، چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۲. ابن منظور، ابوالفضل. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱ و ۷، چاپ سوم). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان (ج ۱۳، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ نهم). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۵. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ق). اسس الحدود والتعزیرات (چاپ اول). قم: دفتر مؤلف.
۶. تبریزی، موسی بن جعفر. (۱۳۶۹ق). اوثق الوسائل فی شرح الرسائل (ج ۱، چاپ اول). قم: کتبی نجفی.
۷. ترحینی، سیدمحمدحسین. (۱۴۲۷ق). الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة (ج ۹، چاپ چهارم). قم: دار الفقه للطباعة والنشر.
۸. جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ق). الصحاح (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (ج ۲۸، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۰. حسن بن زین الدین، ابن شهید ثانی. (۱۳۷۶ش). معالم الأصول (چاپ دوم). قم: قدس.
۱۱. حکیم، سیدمحسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۷، چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۲. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد (ج ۴، چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۳. حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی (ج ۲ و ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام (ج ۳، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. خوانساری، سیداحمد. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک (ج ۷، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. خوبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). الهدایة فی الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه صاحب الامر علیه السلام.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن (چاپ اول). لبنان - سوریه: دارالعلم - دارالشامیه.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). ارشاد العقول الی مباحث الاصول (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سیزواری، سیدعبد الاعلی. (۱۴۱۴ق). مهذب الاحکام (ج ۲۷، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۲۰. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المنقح (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۲۱. صیمری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۴، چاپ اول). بیروت: نشر دار الهادی.
۲۲. طباطبایی، سیدعلی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل - الحدیثة (ج ۱۱ و ۱۶، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین (ج ۲، چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار (ج ۲۴، چاپ اول). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱ و ۱۰، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية - الحديثة (ج ۹، چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری.
۲۸. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۴ق). حاشیه الارشاد (ج ۴، چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۹. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والابهام (ج ۱۰، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۱. فراهدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ج ۵ و ۷، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۲. فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی. (۱۴۱۸ق). الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات والایقاعات والعقود - رساله فی العقود والایقاعات (چاپ اول). قم: مکتبه امام العصر العلمیه.
۳۳. کیدری، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). اصباح الشیعة (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۳ و ۷، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. لنکرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
۳۶. محمود عبدالرحمان. (بی تا). معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه (ج ۳). بی جا: بی نا.
۳۷. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۲ و ۱۳، چاپ اول). تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر.
۳۸. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. منتظری، حسین علی. (بی تا). کتاب الحدود (چاپ اول). قم: انتشارات دارالفکر.

۴۰. جمعی از مولفان. (۱۳۸۲). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۳۳، ص ۷۰.
۴۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود والتعزیرات (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
۴۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد بن حسن. (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمة فی الاصول (ج ۲، چاپ اول). قم: احیاء الکتب الاسلامیة.
۴۳. وجدانی فخر، قدرت الله. (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة (ج ۱۶، چاپ دوم). قم: انتشارات سماء قلم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Abdorahman. M. (n.d.). *Mu'jam al-Mustalahat wal Alfaz al-Fiqhiyyah* (Vol. 3). n.p. [In Arabic]
2. Ameli, Z. (1410 AH). *Al-Rozat al-Bahiyyah fī Sharh al-Lum'at al-Dimashqiyyah - al-Hadithah* (1st ed., Vol. 9). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
3. Ameli, Z. (1413 AH). *Masālik al-Afhām* (1st ed., Vol. 14). Qom: Al-Ma'arif Islamic Foundation. [In Arabic]
4. Ameli, Z. (1414 AH). *Hashiyat al-Irshad* (1st ed., Vol. 4). Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary. [In Arabic]
5. Ansari, M. (1428 AH). *Fara'id al-Usul* (9th ed., Vol. 1). Qom: Islamic Thought Foundation. [In Arabic]
6. Ardebili, A. (1403 AH). *Majma al-Faidah wa al-Burhan* (1st ed., Vol. 13). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
7. Faghani, A. (1418 AH). *al-Durr al-Manzud fī Ma'rifat Siyāgh al-Niyāt wa al-Ayqā'āt wa al-'Uqūd - Risālah fī al-'Uqūd wa al-Ayqā'āt* (1st ed.). Qom: Maktabat Imam al-'Asr al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
8. Farahidi, K. (1410 AH). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed., Vols. 5 & 7). Qom: Hijrat. [In Arabic]
9. Fazel Hendi, M. (1416 AH). *Kashf al-Lithām wa al-Abhām* (1st ed., Vol. 10). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
10. Group of authors. (1382 AP). Islamic Jurisprudence Knowledge Foundation. *Fiqh Ahl al-Bayt*, 33, 70. [In Persian]
11. Hakim, S. M. (1416 AH). *Mostamsak al-Urwah al-Wuthqa* (1st ed., Vol. 7). Qom: Dar al-Tafsir. [In Arabic]
12. Hasan bin Zeinoddin, ibn shahid Thani. (1376 AP). *Ma'alim al-Usul* (2nd ed.). Qom: Qods. [In Arabic]

13. Helli, H. (1413 AH). *Qawa'id al-Ahkam* (1st ed., Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
14. Helli, I. (1410 AH). *Al-Saraer al-Hawi* (2nd ed., Vols. 2 & 3). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabic]
15. Helli, M. (1387 AP). *Izah al-Fawa'id* (1st ed., Vol. 4). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
16. Hurr Amili, M. (1409 AH). *Tafsir wa Sa'il al-Shi'a ila Tahsil Masail al-Shari'ah* (1st ed., Vol. 28). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
17. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (1st ed., Vol. 5). Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary. [In Arabic]
18. Ibn Manzur, A. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed., Vols. 1 & 7). Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic]
19. Johari, I. (1410 AH). *Al-Sahah* (1st ed., Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm al-Malayin. [In Arabic]
20. Keydari, M. (1416 AH). *Asbah al-Shi'a* (1st ed.). Qom: Imam Sadiq. [In Arabic]
21. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarek* (2nd ed., Vol. 7). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
22. Khoei, S. A. (1417 AH). *Al-Hidayah fi al-Usul* (1st ed., Vol. 2). Qom: Sahib al-Amr. [In Arabic]
23. Kulayni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (4th ed., Vols. 3 & 7). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
24. Lankarani, M. F. (1422 AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahreer al-Wasilah - al-Hudood* (1st ed.). Qom: Fiqhi Imams Center. [In Arabic]
25. Mirza Qommi, A. (1430 AH). *Al-Qawanin al-Mahkamah fi al-Usul* (1st ed., Vol. 2). Qom: Ihya al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
26. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Muqna'ah* (1st ed.). Qom: The World Congress of Sheikh Mofid Millennium. [In Arabic]

27. Montazeri, H. A. (n.d.). *Kitab al-Hodood* (1st ed.). Qom: Dar al-Fekr. [In Arabic]
28. Mostafawi, H. (1402 AH). *Investigating the words of the Holy Quran* (1st ed., Vols. 2 & 13). Tehran: The Book Center for Translation and Publishing. [In Arabic]
29. Musavi Ardabili, S. A. (1427 AH). *Fiqh al-Hodood wa al-Ta'zeerat* (2nd ed., Vol. 2). Qom: Al-Mufid University Publishing Corporation. [In Arabic]
30. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mofradāt Alfāz al-Qur'ān* (1st ed.). Lebanon-Syria: Dār al-'Ilm-Dār al-Shāmiyyah. [In Arabic]
31. Sabzevari, S. A. (1414 AH). *Mohzab al-Ahkām* (4th ed., Vol. 27). Qom: Al-Minar. [In Arabic]
32. Saduq, M. (1415 AH). *Al-Maqna'* (1st ed.). Qom: Imam Hadi. [In Arabic]
33. Seymari, M. (1420 AH). *Ghāyat al-Murām fī Sharh Sharā'ih al-Islam* (1st ed., Vol. 4). Beirut: Dar al-Hadi. [In Arabic]
34. Sobhani, J. (1424 AH). *Irshād al-'Uqūl ilā Mabāth al-Usūl* (1st ed., Vol. 1). Qom: Imam Sadiq. [In Arabic]
35. Tabatabai, S. A. (1418 AH). *Riyāzal al-Masā'il - al-Hadithah* (1st ed., Vols. 11 & 16). Qom: Aal al-Bayt. [In Arabic]
36. Tabrizi, J. (1417 AH). *Asas al-Hudud wa al-Ta'zirat* (1st ed.). Qom: Author's Office. [In Arabic]
37. Tabrizi, M. (1369 AH). *Uthaq al-Wasa'il fī Sharh al-Rasa'il* (1st ed., Vol. 1). Qom: Kotobi Najafi. [In Arabic]
38. Tarhini, S. M. H. (1427 AH). *Al-Zubdat al-Fiqhiyyah fī Sharh al-Rozah al-Bahiyah* (4th ed., Vol. 9). Qom: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing. [In Arabic]
39. Tarīhi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain* (3rd ed., Vol. 2). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
40. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsār* (1st ed., Vol. 24). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]

41. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Nihāyah fī Mojarrad al-Fiqh wa al-Fatāwi* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
42. Tusi, M. (1407 AH). *Tahzīb al-Ahkām* (4th ed., Vols. 1 & 10). Tehran: Dar al-Kotob A-Islamiyah. [In Arabic]
43. Vejdani Fakhr, Q. (1426 AH). *Al-Jawaher al-Fakhriyyah fī Sharh al-Roazat al-Bahiyyah* (2nd ed., Vol. 16). Qom: Sama Qalam. [In Arabic]

